

پژوهش‌های حقوقی

شماره ۲۲

هزار و سیصد و نود و یک - نیمسال دوم

- مفهوم شناسی «مبانی» در پژوهش‌های حقوقی
عباس منصورآبادی - جواد ریاحی
- استرداد مجرمان در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر و کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد
سعید باقری
- الکترونیک شدن دستگاه قضایی در پرتو مؤلفه‌های حکمرانی خوب
سمانه رحمتی‌فر
- نقش سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی در حمایت از حقوق بشر در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر
ارمغان عبیری
- کنکاشی در رأی شماره ۲۶۱ مورخ ۱۳۹۱/۵/۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری
مجید بنایی اسکویی - وحید آگاه
- ارزیابی نظام حقوقی حاکم بر تخلفات ساختمانی
زینب تقی‌دوست
- حمایت‌های پیراحقوقی دیوان بین‌المللی کیفری از بزهدیدگان
مرضیه دیرباز
- مقابله با بحران سربازگیری کودکان در مخاصمات مسلحانه: نخستین رأی دیوان کیفری بین‌المللی در ترازوی حقوق بین‌الملل
زکیه تقی‌زاده - فاطمه هداوندی





استرداد مجرمان در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر و کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد

سعید باقری*

چکیده: استرداد مجرمان یکی از مهم ترین نمونه های همکاری های قضایی میان دولت هاست که اخیراً به شکل قابل توجهی تحت تأثیر قواعد حقوق بشر قرار گرفته است. بدون شک مبنای پایداری به کنوانسیون های حقوق بشری ایجاد راه حلی جهت برقراری تعادل و توازن میان منافع عمومی جامعه بین المللی و مقتضیات حمایت از حقوق بنیادین افراد است. در این ارتباط، مقاله حاضر در صدد است که با بررسی رویه دیوان اروپایی حقوق بشر به عنوان مهم ترین نهاد قضایی حقوق بشر در سطح منطقه ای و نیز رویه کمیته حقوق بشر به عنوان رکن شبه قضایی سازمان ملل متحد در زمینه استرداد مجرمان، تأثیر نظام بین المللی حقوق بشر بر فرآیند استرداد را تبیین نماید.

کلیدواژه ها: حقوق بشر، استرداد مجرمان، نهادهای حقوق بشری، دیوان اروپایی حقوق بشر، کمیته حقوق بشر

مقدمه

حمایت از حقوق بشر و آزادی های اساسی علاوه بر اعلام و شناسایی حقوق بشر و استانداردسازی از سوی جامعه بین المللی، نیازمند تضمین اجرای استانداردهای مذکور از طریق پیش بینی سازوکارهای اجرایی است. با توجه به این نکته که اصولاً حقوق بشر توسط دولت ها نقض می شود، نمی توان در تضمین رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی افراد تنها به سازوکارهای ملی اکتفا نمود. به همین دلیل نهادهای بین المللی حمایت از حقوق بشر در سطح جهانی و منطقه ای توسعه یافته اند.

نهادهای جهانی حمایت از حقوق بشر عمدتاً حول محور سازمان ملل متحد شکل گرفته و تکامل یافته‌اند، بدین نحو که برخی از آن‌ها بر منشور سازمان ملل متحد مبتنی هستند و در زمره ارگان‌های فرعی سازمان ملل به شمار می‌روند و شماری دیگر اگر چه به لحاظ منشأ تأسیس بر دیگر معاهدات بین‌المللی مبتنی بوده‌اند اما به نحوی به سازمان ملل وابسته شده‌اند.^۱

مهم‌ترین نهاد جهانی حمایت از حقوق بشر، کمیته حقوق بشر سازمان ملل است که بر مبنای ماده ۲۸ میثاق تشکیل یافته و بر اجرای حقوق بشر مندرج در میثاق در کشورها نظارت می‌کند.

نهادهای و سازوکارهای منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر نیز بر پایه پیوندهای مشترک مادی و معنوی در مناطق گوناگون جغرافیایی شکل گرفته‌اند که تکامل یافته‌ترین آن‌ها دیوان اروپایی حقوق بشر است. دیوان بر اساس کنوانسیون ۱۹۵۰ رم توسط شورای اروپا ایجاد شده و با تنظیم ۱۴ پروتکل الحاقی در حال حاضر از آن با عنوان پیشرفته‌ترین نظام منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر یاد می‌شود.^۲

در حال حاضر، دیوان اروپایی حقوق بشر به عنوان رکن قضایی نظام اروپایی و کمیته حقوق بشر به عنوان رکن شبه قضایی ملل متحد، مهم‌ترین مراجع حقوق بشری هستند که هر ساله پذیرای تعداد زیادی از شکایات انفرادی از مناطق مختلف جهان از جمله در ارتباط با نقض‌های صورت گرفته در زمینه استرداد مجرمان است. بر این اساس توجه به برخورد عملی کمیته و دیوان با موضوع استرداد مجرمان و نقض حقوق اشخاص مورد استرداد از سوی دولت‌ها و نیز رویکرد مراجع مذکور در مقابل نقض‌های صورت گرفته حائز اهمیت است.

در این مقاله واکنش نظام بین‌المللی حقوق بشر بر استرداد مجرمان و امکان نقض حقوق بشر در کشور متقاضی استرداد با توجه به استانداردهای جدیدی که امکان دارد در روند استرداد مجرمان به کار گرفته شوند و نیز کاربرد متداول استرداد مشروط مورد بررسی قرار خواهد گرفت که بدون شک مطالعه این موضوع مستلزم بررسی رویه دو نهاد فوق‌الذکر در زمینه استرداد مجرمان است.

لازم به ذکر است که، اگرچه کمیته حقوق بشر به عنوان رکن شبه قضایی ملل متحد ملاحظات خود را به صورت آرای حقوقی بیان می‌کند اما هیچ رویه قضایی از آن شکل نمی‌گیرد. با اینکه دیدگاه‌ها و نقطه نظرات کمیته چه در رسیدگی به شکایات بین دولت‌ها و چه در رسیدگی به مکاتبات فردی در خصوص نقض حقوق پذیرفته شده در میثاق برای دولت‌ها الزام‌آور نیست، اما در صورتی که آرای کمیته بیانگر قواعد عرفی باشد و نه اعلام کننده یک قاعده جدید، از این حیث

۱. فیلیپ لیچ و دیگران، نهادها و سازوکارهای منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر، ترجمه قاسم زمانی و دیگران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۶، ص ۱۶.

۲. قاسم زمانی، (نظارت جهانی بر اجرای حقوق بشر: از کمیسیون تا شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد)، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال پنجم، ش ۹، نیمسال اول ۱۳۸۵، ص ۲۷۹.

می‌تواند برای دولت‌ها لازم‌الاجرا باشد و در این صورت می‌توان گفت آرای کمیته در واقع رویه آن را تشکیل می‌دهد

اما کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق و آزادی‌های بنیادین بشر را می‌توان آغاز تحول مهمی در توسعه و تحول حقوق بین‌الملل بشر به شمار آورد، چرا که اولین سندی است که مرجع قضایی ویژه‌ای (دیوان اروپایی حقوق بشر) برای رسیدگی به نقض حقوق و آزادی‌های مصرح در آن سند را پیش‌بینی نموده است.^۳

دیوان اروپایی حقوق بشر به عنوان یک نهاد قضایی و نظارتی اگرچه یک سازوکار منطقه‌ای است اما از نظر ماهوی تأثیری فرا منطقه‌ای دارد.^۴ تفسیرهای دیوان در سطح جهانی مورد استناد قرار می‌گیرند به گونه‌ای که حتی کمیته حقوق بشر در مقام تفسیر نیم‌نگاهی به آرای دیوان دارد. آرای دیوان به لحاظ حقوقی الزام‌آور بوده و دول عضو متعهد به رعایت آن‌ها هستند. به جرأت می‌توان گفت که دیوان اروپایی حقوق بشر به دلیل تأثیر فرامرزی آن در حمایت از حقوق بشر تبدیل به یک مرجع قضایی بین‌المللی شده است.

موضوع استرداد مجرمان یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که بارها در کمیته و دیوان مطرح شده و هر بار نیز احکام و نظرات مختلفی از سوی نهادهای فوق در این زمینه صادر شده است. با این توضیح، رویکرد کمیته و دیوان در زمینه استرداد مجرمان و موانع حقوق بشری استرداد مجرمان به کشورهای ناقض حقوق بنیادین بشر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گفتار اول: خطر نقض حق حیات به وسیله اعمال مجازات اعدام علیه فرد مورد

استرداد

به نظر می‌رسد که مشکل بتوان مجازات اعدام را از نظر حقوق بین‌الملل عرفی غیرقانونی دانست. در واقع هیچ‌یک از کنوانسیون‌های حقوق بشری بر ممنوعیت این مجازات تصریح نداشته است. اما با این حال، اکثر دولت‌های اروپایی این مجازات را منسوخ نموده‌اند.

با توجه به حساسیت‌هایی که دولت‌ها در مورد آثار روانی و همچنین ظالمانه بودن مجازات

۳. سیدمحمد قاری سیدفاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲، ص

۱۸۹.

۴. دیوان اروپایی حقوق بشر در سال ۱۹۵۹ تأسیس شد و به موجب کنوانسیون حق دادخواهی فردی یعنی حق افراد و سازمان‌ها به شکایت از دولت از طریق فرآیند استراسبورگ (مقرّ دیوان) با اقامه دعوا در کمیسیون اروپایی حقوق بشر (در سال ۱۹۵۴ تأسیس شد) و سپس در دیوان فراهم شد اما در پی اصلاح کنوانسیون به وسیله پروتکل شماره ۱۱ در سال ۱۹۹۸، کمیسیون حذف شد و دیوان جدیدی تأسیس شد که عملکرد خود را بر مبنای دائمی استوار ساخت و خواهان‌ها این حق را یافتند که به طور مستقیم در دیوان طرح دعوا کنند (فیلیپ لیچ و دیگران، پیشین، صص ۳۱ و ۳۹).

اعدام دارند، استثنای مجازات اعدام در بسیاری از معاهدات دیگر نیز دیده می‌شود. برای مثال، کنوانسیون امریکایی استرداد مجرمان (۱۹۸۱) در ماده ۹ و کنوانسیون اروپایی استرداد مجرمان در ماده ۱۱ مقرر داشته‌اند که، دولت‌ها نباید درخواست استرداد مجرمان از سوی دولت‌هایی که مجازات اعدام در قوانین آن‌ها پیش‌بینی شده و به اجرا در می‌آید را بپذیرند.

بررسی رویکرد مراجع حقوق بشری به ویژه رویکرد کمیته حقوق بشر و دیوان اروپایی حقوق بشر در قبال وجود خطر نقض حق حیات به واسطه اعمال مجازات اعدام علیه فرد مورد استرداد در کشور متقاضی، اهمیت این موضوع را نمایان می‌سازد.

بند اول: رویکرد کمیته حقوق بشر

اگرچه میثاق بین‌المللی حقوقی مدنی و سیاسی مجازات اعدام را منع نکرده است اما «دومین پروتکل الحاقی به میثاق برای الغای مجازات اعدام»^۵ طی قطعنامه شماره ۴۴/۱۲۸ مجمع عمومی در ۱۵ دسامبر ۱۹۸۹ لزوم الغای این مجازات را در قلمرو تمامی کشورهای عضو پروتکل اعلام نموده در ماده یک مقرر می‌دارد:

«تمامی دولت‌های عضو کلیه اقدامات لازم برای الغای مجازات اعدام در حوزه صلاحیت خویش را به عمل خواهند آورد.»

به دنبال تصویب این پروتکل، کشورهای زیادی تمایل خود را نسبت به حذف مجازات اعدام از قوانین خود اعلام نمودند.^۶

امروزه تعداد فزاینده‌ای از کشورها بر اساس تعهدات خویش که از نظام بین‌المللی حقوق بشر ناشی می‌شود، از استرداد شخص در شرایطی که وی را در معرض مجازات اعدام قرار دهد، منع می‌شوند. کمیته حقوق بشر مقرر نموده است که، استردادی که مجازات اعدام را بر فرد مورد استرداد تحمیل می‌کند، نقض حق حیات محسوب می‌شود.^۷ در چنین شرایطی دولت طرف درخواست باید قبل از استرداد فرد شرایط کشور درخواست کننده‌ای که مجازات اعدام در آنجا مجاز است را مورد بررسی قرار دهد.

با بررسی رویه کمیته حقوق بشر در این زمینه، به اهمیت ممنوعیت مجازات اعدام در نتیجه استرداد مجرمان بیشتر پی می‌بریم. از جمله مهم‌ترین دعاوی‌ای که در این زمینه در کمیته حقوق بشر مطرح شده، دعوی *Kindler v. Canada*^۸ است.

در نوامبر ۱۹۸۳ یک شهروند امریکایی به نام کیندلر در ایالت پنسیلوانیای ایالات متحد امریکا به جرم قتل و آدم‌ربایی به مجازات اعدام محکوم شد. در سپتامبر ۱۹۸۴ متهم قبل از اجرای مجازات

5. Second Optional Protocol to the ICCPR aiming at the abolition of the death penalty (1989).

6. See, for example: The Protocol to the American Convention on Human Rights to Abolish the Death Penalty (1990).

7. Human Rights Committee, General Comment, No.6 (1982), para.6.

8. *Kindler v. Canada* (470/1991), 30 July 1993, UN doc. CCPR/C/48/D/470/1991.

از زندان گریخت اما در آوریل ۱۹۸۵ در ایالت کبک دستگیر شده و در ژوئیه همین سال دولت امریکا تقاضای استرداد او را نمود که در نهایت در اوت ۱۹۸۵ دادگاه کبک حکم به استرداد وی نمود.^۹

مطابق ماده ۶ معاهده استرداد بین کانادا و امریکا (۱۹۷۶)، اگر جرمی که به جهت آن تقاضای استرداد مرتکب می‌شود، مطابق قوانین دولت درخواست کننده مستوجب مجازات اعدام باشد در حالی که بر اساس قوانین دولت طرف درخواست چنین مجازاتی مجاز نیست، دولت مذکور می‌تواند از استرداد فرد خودداری نماید، مگر اینکه دولت درخواست کننده به دولت مورد درخواست اطمینان کافی بدهد که فرد مورد نظر را به مجازات اعدام محکوم نخواهد نمود. شایان ذکر است که کانادا در سال ۱۹۷۶ مجازات اعدام را به جز در مورد جرائم نظامی الغاء نموده است.^{۱۰}

مطابق ماده ۲۵ معاهده استرداد سال ۱۹۸۵ کسب تضمین و اطمینان از دولت متقاضی استرداد در مورد اینکه مجازات اعدام را اعمال نکند، از اختیارات وزیر دادگستری است. لذا در ژانویه ۱۹۸۶ وزیر دادگستری کبک پس از استماع اظهارات متهم، بدون اینکه از دولت متقاضی استرداد تعهد و تضمینی مبنی بر عدم اجرای مجازات اعدام بگیرد، تصمیم به استرداد وی گرفت.^{۱۱} متعاقب این امر، متهم از دادگاه فدرال تقاضای تجدیدنظر از این تصمیم را نمود که تقاضای وی رد شد. سرانجام موضوع به دیوان عالی کانادا رسید. اما دیوان اعلام نمود که بر اساس «منشور کانادایی حقوق بشر» استرداد کیندلر به امریکا موجب نقض حقوق بنیادین وی نیست.

اما کیندلر مدعی شد که استرداد او به امریکا ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را نقض کرده است، چرا که این اقدام وی را در معرض خطر مجازات اعدام در ایالات متحد قرار داده است و این در حالی بود که امریکا در آن تاریخ عضو میثاق نبود.

کمیته حقوق بشر در مقابل ادعای امریکا مبنی بر عدم عضویت آن در میثاق اعلام نمود که، موضوع این نیست که آیا حقوق متهم در ایالات متحد که عضو میثاق نیست نقض می‌شود یا نه، بلکه موضوع این است که آیا دولت کانادا با استرداد فرد به کشوری که مجازات اعدام را برای متهم پیش‌بینی کرده، حقوق شناخته شده او در میثاق را نقض کرده است یا نه؟

دولت‌های عضو میثاق مدنی و سیاسی اغلب معاهدات دو جانبه‌ای را منعقد می‌کنند که از جمله آن‌ها معاهدات استرداد است اما یک دولت عضو میثاق لازم است تضمین کند که تمامی تعهدات قانونی خود را مطابق میثاق انجام دهد و نکته آغازین در بررسی این موضوع تعهد دولت عضو بر طبق ماده دوم میثاق است که در پاراگراف اول مقرر می‌دارد:

9. *Ibid*, para. 2.1.

10. *Ibid*, para. 2.2.

11. *Ibid*, para. 2.3.

«کشورهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که حقوق شناخته شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو تابع حاکمیتشان بدون هیچ گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا سایر وضعیت‌ها محترم شمرده و تضمین نمایند که حق حیات یکی از اساسی‌ترین حقوق مذکور می‌باشد.»

در ادامه کمیته اعلام می‌کند: دولت عضوی که اقدام به استرداد فردی می‌کند درحالی‌که در نتیجه این اقدام فرد مورد نظر در معرض خطر نقض حقوق شناخته شده‌اش در میثاق قرار می‌گیرد، در این صورت خود دولت مسترد کننده است که ناقض میثاق تلقی می‌گردد.^{۱۲}

کمیته در پاسخ به اینکه آیا بند اول ماده ۶ میثاق^{۱۳} دولت کانادا را از قرار دادن کیندلر در معرض خطر واقعی از دست دادن حیات خویش در نتیجه استرداد به ایالات متحد منع می‌کند یا نه، عنوان می‌دارد که: «گرچه دولت‌ها مجبور نیستند که مجازات اعدام را به طور کامل لغو کنند اما مجبورند که استفاده از آن را محدود نمایند.»^{۱۴} ماده ۶ همچنین اشاره به مطلوبیت لغو مجازات اعدام دارد و این موضوع اشاره بر این دارد که دولت‌ها باید سخت تلاش کنند و تمامی اقدامات در زمینه لغو مجازات اعدام در مقام پیشرفت و برخورداری از حق حیات را مورد توجه قرار دهند.

کمیته همچنین تکامل تدریجی حقوق بین‌الملل و تمایل دولت‌ها نسبت به لغو مجازات اعدام را متذکر می‌شود به طوری که حتی زمانی که مجازات اعدام در قوانین دولت‌ها ابقاء می‌شود، اکثر آنان در عمل چنین مجازاتی را اعمال نمی‌کنند.^{۱۵}

کمیته متذکر می‌شود که بند اول ماده ۶ باید همراه با بند دوم تفسیر شود که اعمال مجازات اعدام را برای جرایم خیلی شدید منع نمی‌کند.^{۱۶} لذا اتهام کیندلر نیز که قتل عمد است، بدون شک یک جرم شدید می‌باشد.

بدین ترتیب کمیته در می‌یابد که، اگر چه کانادا متهم را به ایالات متحد استرداد نموده است، اما با تفسیر بند اول ماده ۶ در کنار بند دوم آن، تعهدات مطروحه در بند اول دولت کانادا را به خودداری از استرداد کیندلر به ایالات متحد مکلف نمی‌کرد.^{۱۷}

اگر چه دولت‌ها باید به ضرورت امکانات حمایت از حیات افراد در زمان اعمال صلاحیتشان

12. *Kindler v. Canada* (470/1991), para. 13.2.

۱۳. مطابق بند اول ماده ۶، حق حیات از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت بشود و هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از زندگی محروم کرد.

14. see: Human Rights Committee, General Comment, No. 6 (1982).

15. *Kindler v. Canada* (470/1991), para. 14.2.

۱۶. ماده ۶ میثاق در بند دوم مقرر می‌دارد: «در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده صدور حکم جایز نیست مگر در مورد مهم‌ترین جنایات طبق قانون لازم الاجرا در زمان ارتکاب جنایت که آن هم نباید با مقررات این میثاق و کنوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرم کشتار دسته جمعی (ژنوسید) منافات داشته باشد. اجرای این مجازات جایز نیست مگر به موجب حکم قطعی صادر از دادگاه صالح.»

17. *Kindler v. Canada* (470/1991), para. 14.4.

در اجرای معاهدات استرداد و قوف داشته باشند، اما کمیته حقوق بشر عنوان می‌دارد که ماده ۶ میثاق دولت کانادا را ضرورتاً مکلف به خودداری از استرداد یا گرفتن تضمینات نمی‌کند. کمیته متذکر می‌شود که استرداد کیندلر به ایالات متحد در صورتی ناقض تعهدات کانادا بر طبق ماده ۶ می‌شد که استرداد وی فوری، شتابزده و بدون ارائه تضمین از سوی دولت متقاضی صورت می‌گرفت. اما با این وجود مدارک پیش روی کمیته نشان می‌دهد که وزیر دادگستری کانادا پس از استماع دلایل مربوط به درخواست تضمین از دولت متقاضی، دستور استرداد متهم را داده است. به علاوه کمیته به دلایل استنادی کانادا در قضیه کیندلر در مورد عدم درخواست تضمین از دولت آمریکا برای عدم اعمال مجازات اعدام و به ویژه فقدان شرایط استثنایی، با وجود فراهم بودن روند حقوقی صحیح و اهمیت عدم حمایت از کسانی که متهم به قتل عمد هستند، اشاره می‌کند.^{۱۸} در نهایت کمیته حکم به استرداد متهم از سوی دولت کانادا را مغایر با ماده ۶ میثاق ندانست.

کمیته در رأی مذکور اگرچه از حق حیات افراد حمایت می‌کند، ولی از بند دوم ماده ۶ به عنوان استثنای وارد بر این حق یاد می‌کند. اما باید توجه داشت که کمیته با این اقدام خود در مقام حمایت از مجازات اعدام نبوده و تنها تحت شرایطی خاص مجازات اعدام را در قبال جنایات شدید مجاز می‌داند. در واقع رویکرد کمیته مبتنی بر این است که، کشورهای عضوی که مجازات اعدام را لغو نموده‌اند تعهد دارند که از اخراج یا استرداد یک شخص به کشوری که خطر اعمال مجازات اعدام در آن وجود دارد خودداری نمایند مگر در صورتی که کشور متقاضی استرداد تضمینات کافی و اطمینان بدهد که مجازات مذکور را علیه فرد مورد نظر به اجرا نخواهد گذاشت.^{۱۹}

علی‌رغم مطالب فوق، باید توجه داشت که مسئولیت زمانی متوجه دولت اخراج کننده یا مسترد کننده است که خطر واقعی نقض میثاق قابل پیش‌بینی باشد و در غیراین صورت نمی‌توان کشور مذکور را ناقض حقوق افراد تلقی نمود. برای مثال در دعوی *W.M.R.B v. Canada* خواهان ادعا نمود که رد درخواست پناهندگی وی از سوی دولت کانادا حق حیات او را بر اساس ماده ۶ میثاق نقض می‌کند چرا که وی احتمال می‌داد دولت کانادا وی را به کشور متبوع خویش (السالوادور) باز خواهد گرداند و مسلماً در آنجا به مجازات اعدام محکوم خواهد شد. علی‌رغم ادعای فوق، کانادا اعلام نمود که حق پناهندگی در میثاق مطرح نشده و بنابراین رد درخواست پناهندگی نیز نقض میثاق تلقی نمی‌شود. به علاوه، دولت کانادا به خواهان اطمینان داده است که وی را به کشورش باز نخواهد گرداند بلکه به وی اختیار داده است که یا به کشور خود باز گردد و یا به هر کشور ثالثی که فکر می‌کند در امان است پناهنده شود.^{۲۰}

بدین ترتیب کمیته در رأیی که صادر می‌کند، ادعای خواهان را بی‌اساس خوانده و هیچ خطر واقعی قابل پیش‌بینی که مغایر با ماده ۶ را مشاهده ننموده و اعلام نمود که هیچ نقض حقوقی از

18. *Ibid*, para. 14.6.

19. *Judg v. Canada* (829/1998), 13 August 2003, UN doc. CCPR/C/18/D/829/1998, para. 10.4.

20. *W.M.R.B v. Canada* (236/1987), 26 July 1988, UN doc. CCPR/C/33/D/236/1987 para. 4.3.

سوی کانادا صورت نگرفته است.^{۲۱}

در یکی دیگر از دعاوی مطروحه در نزد کمیته، خواهان مدعی شده بود که اخراج شوهرش از استرالیا و بازگرداندن او به کشور متبوعش (مالزی) مغایر با تعهد استرالیا در حمایت از حق حیات افراد است. در این قضیه که متهم به وارد نمودن هروئین از مالزی به استرالیا محکوم شده بود، دولت استرالیا در صدد اخراج وی و بازگرداندن او به کشورش برآمده بود و این در صورتی بود که دولت مالزی هیچ تقاضایی مبنی بر استرداد فرد مذکور از دولت استرالیا نکرده بود. لذا دولت استرالیا خاطر نشان شد که برخلاف استرداد مجرمان که هدف از آن تعقیب و اجرای محکومیت علیه متهم است، در اخراج متهم ضرورتاً چنین ارتباطی میان اخراج و امکان تعقیب وجود ندارد.^{۲۲}

علاوه بر این، کمیته نیز متذکر شد که طبق اظهارات دولت مالزی در پرونده‌های مشابه به این هرگز حکم اعدام برای متهم صادر نشده است. بنابراین کمیته حقوق بشر هیچ خطر واقعی قابل پیش‌بینی که مغایر با ماده ۶ میثاق باشد را احراز نکرده و لذا ادعای خواهان را بی‌اساس خواند.^{۲۳}

بنابراین صرف احتمال قرار گرفتن در معرض مجازات اعدام در کشور متقاضی استرداد مسؤولیت را متوجه دولت مسترد کننده نمی‌سازد و شخصی که ادعای نقض بالقوه ماده ۶ میثاق را می‌نماید باید بتواند وجود واقعی خطر و قابل پیش‌بینی بودن آن را به اثبات برساند.

بند دوم: رویکرد دیوان اروپایی حقوق بشر

حق حیات در ماده دوم کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مورد حمایت قرار گرفته است اما با استثنایی که بند اول ماده بر این حق قائل شده است، صریحاً مجازات اعدام را مجاز دانسته و تحت شرایطی آن را قانونی و مشروع تلقی نموده است.

ماده ۲ کنوانسیون در بند اول مقرر می‌دارد:

«حق حیات هر شخص باید به وسیله قانون حمایت شود. هیچ کس نباید عمداً از حق حیات خویش محروم شود، مگر در اجرای حکم دادگاه در پی محکومیت وی به ارتکاب جنایتی که برای آن به موجب قانون مجازات مزبور مقرر شده است.»

اگرچه هدف از انشای این ماده حمایت از حق حیات بوده است اما نحوه نگارش آن چنین هدفی را تأمین نمی‌کند به طوری که حتی خواننده با دیدن آن مأیوس می‌شود چرا که این ماده صرفاً بر اهمیت قانونی بودن مجازات اعدام تکیه کرده و بخش عمده آن ناظر بر شروطی است که با رعایت آن‌ها اجرای مجازات اعدام قانونی و مشروع است.^{۲۴}

21. *Ibid*, para. 7.

22. T. v. Austria (706/1996), 4 December 1997, UN doc. CCPR/C/61/D/706/1996, para. 5.6.

23. *Ibid*, para. 8.4.

۲۴. مهریار داشاب، «سیر تحول الغای مجازات اعدام در شورای اروپا»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال

بر اساس بند دوم ماده ۲ کنوانسیون:

«هرگاه به کار گرفتن زور به یکی از دلایل زیر مطلقاً ضروری باشد و موجب سلب حق حیات گردد، این امر ناقض ماده ۲ تلقی نخواهد شد:

(الف) در دفاع از هر شخصی در مقابل تعدی غیرقانونی.

(ب) به منظور انجام دستگیری قانونی یا جلوگیری از فرار شخصی که قانوناً بازداشت شده است.

(ج) در عملی قانونی که به منظور سرکوب شورش یا قیام صورت می‌گیرد.»

بنابراین در این ماده هیچ گونه بدعت خاصی دیده نمی‌شود و صرفاً همان مطالبی است که بارها در اسناد گوناگون حقوق بشری مشاهده شده است.

شورای اروپا در راستای کمرنگ کردن نقش ماده ۲، با تصویب «پروتکل شماره ۶ در جهت الغای مجازات اعدام در زمان صلح»^{۲۵} و «پروتکل شماره ۱۳ در جهت الغای مجازات اعدام در تمامی شرایط»^{۲۶}، تلاش و فعالیت خود را در الغای مجازات اعدام به اثبات رساند. با این حال، دیوان اروپایی حقوق بشر در رابطه با مجازات مذکور و ناهماهنگی‌های موجود بین ماده ۲ کنوانسیون و پروتکل‌های شماره ۶ و ۱۳ موضع منفعلی را اتخاذ نموده و هرگز به صورت صریح در این مورد اظهار نظر نکرده است. دیوان در اکثر موارد از جنبه دیگری به این قضیه نگاه کرده و از طریق راه حل‌های جایگزین و استناد به مواد دیگر کنوانسیون از جمله ماده ۶ در مورد دادرسی عادلانه، اعمال مجازات اعدام را محکوم نموده است.^{۲۷} برای مثال، در قضیه *Ocalan v. Turkey* با اینکه وکلای مدافع خواهان مدعی نقض حق حیات موکل خویش توسط دولت ترکیه بودند، اما دیوان از رسیدگی به ادعای مذکور بر اساس ماده ۲ کنوانسیون خودداری نموده و موضوع را از ابعاد دیگری همچون مواد ۳ و ۶ کنوانسیون مورد بررسی قرار داد. دیوان در این قضیه با استناد به ماده ۶ اعلام نمود: «محکوم شدن شخص به مجازات اعدام در نتیجه دادرسی غیرمنصفانه ترس اعدام شدن را در فرد مذکور به وجود می‌آورد. مسلماً این ترس ناشی از دادرسی غیرمنصفانه بوده و با ملاحظه اینکه حیات وی در معرض خطر قرار دارد، لذا محکومیت در نتیجه چنین محاکمه‌ای بر اساس کنوانسیون غیرقانونی است».^{۲۸}

رویه قضایی دیوان در رابطه با مجازات اعدام کمی مبهم به نظر می‌رسد و در اکثر مواردی که با این موضوع سر و کار داشته است، از جنبه‌های دیگری همچون دادرسی عادلانه و ممنوعیت شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های غیرانسانی به موضوع پرداخته است.^{۲۹}

25. Protocol No.6 to the ECHR Concerning the abolition of the Death Penalty (1983).

26. Protocol No.13 the ECHR Concerning the abolition of the Death Penalty in all Circumstances (2002).

۲۷. مهریار داشاب، پیشین، ص ۷۸.

28. *Ocalan v. Turkey*-46221/99 [2003] ECHR 125 (12 March 2003), para. 168.

۲۹. جهت دسترسی به آرای دیوان اروپایی حقوق بشر، نک: <http://www.bailii.org/eu/cases/ECHR>

در همین ارتباط دیوان در قضیه Soering که یکی از مصادیق عمده شکنجه بود، اعلام نمود که اگر دولت انگلستان اقدام به استرداد متهم به دولت امریکا نماید، وی در معرض مجازات اعدام در این کشور قرار خواهد گرفت. رأی صادره از سوی دیوان در اختیار کمیته وزراء قرار گرفت تا مطابق ماده ۴۶ کنوانسیون بر اجرای آن از سوی دولت انگلستان نظارت نماید. در این میان، دولت انگلستان به کمیته گزارش نمود که در ۲۸ ژوئیه ۱۹۸۹ به مقامات دولت امریکا اطلاع داده است که به دلیل احتمال اعدام متهم در امریکا از استرداد وی به این کشور خودداری خواهد نمود. دولت امریکا نیز در پاسخ اعلام نمود که در راستای مقررات معاهده استرداد میان دو کشور (۱۹۷۲)، قوانین امریکا از تعقیب فرد مذکور جهت اجرای مجازات اعدام جلوگیری خواهد نمود. در واقع امریکا با این اقدام خود به دولت انگلستان تضمین داد که مجازات اعدام را اجراء نخواهد کرد. بدین ترتیب، کمیته وزراء متقاعد شد که انگلستان به رأی دیوان احترام گذاشته و به تعهدات خویش طبق مقررات کنوانسیون عمل نموده است. بر این اساس، در نهایت سوئینگ به ایالت ویرجینیای امریکا مسترد شده و در آنجا پس از اعتراف به دو فقره قتل، به ۹۹ سال حبس محکوم شد.^{۳۰}

دیوان علاوه بر مجاز دانستن استرداد افراد پس از اخذ تضمین از دولت متقاضی استرداد، همچنین در مواردی که ماهیت جرم ارتکاب یافته کم اهمیت و جزئی بوده و احتمال واقعی اعمال مجازات اعدام در کشور متقاضی وجود نداشته باشد، استرداد افراد را در چنین شرایطی مغایر با مقررات کنوانسیون تلقی نمی‌کند.^{۳۱}

اما اگر نحوه اجرای مجازات فوق به صورت غیرانسانی و ظالمانه باشد می‌توان از استرداد خودداری نمود. برای مثال، ادعای دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه سوئینگ که مبتنی بر لزوم عدم استرداد وی بود، دلیل بر غیرقانونی بودن مجازات اعدام نبوده است بلکه دیوان نحوه اجرای این مجازات را غیرانسانی تلقی نموده بود.

اگرچه تا به امروز شورای اروپا در راستای الغای کامل مجازات اعدام تلاش نموده و دولت‌ها را به تصویب پروتکل الحاقی شماره ۶ و ۱۳ تشویق می‌نماید، اما همچنان در سطح اروپا کشورهایی هستند که پروتکل شماره ۱۳ را تصویب نکرده و تنها متعهد به مقررات کنوانسیون می‌باشند. بنابراین اگر در چنین صورتی فردی به کشورهای مذکور مسترد شود، هیچ منعی در اجرای مجازات اعدام در مورد آن‌ها وجود ندارد و لذا اقدام آنان بر اساس حقوق معاهدات و حقوق بین‌الملل امری خلاف قاعده نخواهد بود. با استناد به اینکه پروتکل‌های مذکور جنبه الحاقی دارند و نه اصلاحی، لذا دولت‌ها در تصویب آن‌ها مختارند. بنابراین تا زمانی که ماده دوم کنوانسیون مورد اصلاح قرار نگرفته و یا پروتکل شماره ۱۳ از سوی تمامی دولت‌های عضو مورد تصویب قرار نگیرد، کماکان شاهد اجرای مجازات اعدام در این کشورها خواهیم بود.

30. William A. Schabas, "Indirection Abolition: Capital Punishment's Role in Extradition law in practice", *Loyola of Los Angeles International and Comparative Law Review*, 2003, Vol. 25, p. 588.

31. *Cinar v. Turkey* - 41855/99 [2004] ECHR 16 (15 January 2004), paras. 5, 8, 9.

اما در رابطه با منع استرداد مجرمان به کشورهایی که پروتکل مذکور را تصویب نکرده‌اند، کنوانسیون اروپایی استرداد مجرمان (۱۹۵۷) مشکل را تا حدودی برطرف کرده و در ماده ۱۱ دولت‌ها را از استرداد مجرمان به دولت‌هایی که مجازات اعدام را اعمال می‌کنند، منع نموده است.

گفتار دوم: وجود خطر شکنجه و دیگر رفتارهای مشابه در کشور متقاضی استرداد

بدون شک از دیدگاه حقوق بین‌الملل، شکنجه عملی ممنوع محسوب می‌شود. علاوه بر تمامی کنوانسیون‌های حقوق بشر، بسیاری از قوانین کشورها نیز این امر را مورد تأکید قرار داده‌اند. در صورت اطمینان از اینکه متهم پس از تسلیم به دولت متقاضی استرداد در معرض شکنجه قرار خواهد گرفت، دولت متقاضی عنه این حق را دارد که از استرداد شخص مورد نظر خودداری نماید. در واقع دولت متقاضی عنه در صورت مسترد نمودن متهم بر خلاف یک قاعده آمره، نقض این قاعده توسط دولت متقاضی را تسهیل می‌نماید. با عنایت به مطالب فوق، در این گفتار رویکرد کمیته حقوق بشر و دیوان اروپایی در قبال وجود خطر شکنجه در کشور متقاضی استرداد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بند اول: رویکرد کمیته حقوق بشر

آنچه که امروزه مورد توجه حقوقدانان قرار گرفته است، نحوه تعریف و ارائه معیارهایی جهت فهم و استنباط اصطلاح «شکنجه» و چگونگی انطباق اصل ممنوعیت شکنجه با مصادق عینی آن می‌باشد. در این میان رویکرد مراجع نظارتی و به خصوص رویکرد کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد مبتنی بر آن است که ضرورتی به تعریف دقیق اصطلاح شکنجه و دیگر اصطلاحات مشابه (رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز) نمی‌باشد؛ چرا که از نظر کمیته اصطلاحات فوق مفاهیمی کلی و نسبی هستند که می‌توان آن‌ها را با توجه به هدف، شدت و ماهیت رفتار کشف و استنباط نمود. کمیته در نظارت خود در مورد ماده ۷ میثاق که مربوط به ممنوعیت شکنجه و دیگر رفتار یا مجازات‌های غیرانسانی و تحقیرآمیز می‌باشد چنین رویکردی را اتخاذ نموده است. مطابق ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی :

«هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار داد. مخصوصاً قرار دادن یک شخص تحت آزمایش‌های پزشکی یا عملی بدون رضایت آزادانه او ممنوع است.»

کمیته حقوق بشر در تفسیر کلی خود از ماده ۷ میثاق عنوان می‌دارد که:

«میثاق متضمن هیچ تعریفی از مفاهیم مضمول ماده ۷ نمی‌باشد و کمیته نیز ضرورتی نمی‌بیند که فهرستی از اعمال ممنوعه را تنظیم نماید. همچنین ضرورتی نمی‌بیند تمایزات دقیقی بین اشکال مختلف مجازات یا رفتار ترسیم نماید. تمایزات بستگی به ماهیت، هدف و شدت رفتار اعمال

شده دارند».^{۳۲}

از نظر چنین رویکردی، با توجه به ماهیت تحول‌پذیر مفاهیمی مثل شکنجه که مفهومی نسبی بوده و تحت تأثیر زمان و مکان قرار می‌گیرد، اصولاً نمی‌توان معیار یا استاندارد دقیقی ارائه نمود. لذا بر اساس رویکرد فوق، ارائه تعریف نه تنها نمی‌تواند رویکردی مثبت تلقی گردد، بلکه حتی می‌تواند یک رویکرد محدود‌کننده نیز به شمار آید، چرا که مانع تطبیق آن با تحولات زمانی می‌شود. بنابراین مطابق چنین رویکردی عدم ارائه تعریف، خود اقدامی مثبت به حساب می‌آید که باعث می‌شود مفاهیمی همچون شکنجه خود را به صورت خودکار با تحولات زمانی هماهنگ نماید. در این چارچوب این مراجع قضایی یا نظارتی هستند که باید مفاهیم فوق را در پرتو تحولات زمان متحول نموده و با تفسیری پویا و زنده موجب پویایی و کارآمدی آن‌ها شوند. به عبارت دیگر، تعیین مصداق و کشف رفتارهای ممنوعه مثل شکنجه بر عهده مراجع قضایی یا نظارتی است.^{۳۳}

کمیته حتی در اکثر آرای خود در زمینه شکنجه عموماً از تجاوزات به ماده ۷ میثاق سخن گفته است، بدون اینکه دقیقاً مشخص نماید که کدام یک از اعمال یا رفتارهای ممنوعه اتفاق افتاده است. در مورد تعریف عبارت «رفتار ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز» در ماده ۷ تا کنون هیچ توافق بین‌المللی صورت نگرفته است. به نظر کارشناسان و سازمان‌های مختلف بین‌المللی، این عبارت اعمالی مانند اعمال زیر را دربرمی‌گیرد:

تنبیهات بدنی، حبس در سلول‌های تاریک، غل و زنجیر بستن به دست و پای زندانیان یا کاربرد دیگر ابزارهای دردآور، بازجویی زیر تهدید و فشار، انجام آزمایش‌های زیست-پزشکی روی زندانیان، تحمیل دارو به زندانیان، اخته کردن، ختنه کردن زنان، کاهش سهمیه غذایی روزانه، زندان انفرادی، تغذیه اجباری و ...^{۳۴}

در راستای ماده ۷ میثاق، کمیته حقوق بشر در آرای متعددی که در زمینه استرداد مجرمان صادر نموده است، لزوم انطباق استرداد با قاعده ممنوعیت شکنجه را مورد توجه و تأکید خاص قرار داده و عنوان می‌دارد که دول عضو نباید با اخراج یا استرداد افراد به کشوری دیگر آنان را در معرض خطر شکنجه و رفتار یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار دهند.^{۳۵} از نظر کمیته حقوق بشر، ممنوعیت شکنجه و رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه و تحقیرآمیز، از جمله هنجارهای عرفی حقوق بشر به شمار می‌رود.^{۳۶}

32. See: Human Rights Committee, General Comment No. 20 (1992), para. 4.

۳۳. مهدی نیک‌نفس، «مفهوم شکنجه: استاندارد واحد یا متفاوت (از دیدگاه حقوق بین‌الملل)»، *مجله حقوقی*، ش

۳۳، ۱۳۸۴، ص ۲۲۱.

۳۴. لیا لوین، پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۷، ص ۱۴۴.

35. See: Human Rights Committee, General Comment No. 20 (1992), para. 9.

36. See: Human Rights Committee, General Comment No. 24, (1994), para. 8.

در جریان دعوی Ng v. Canada خواهان مدعی بود که حکم به استرداد او از سوی دیوان عالی کانادا به ایالات متحد منجر به نقض ماده ۷ (حق شکنجه نشدن) می‌شد. وی مدعی بود که استرداد او به آمریکا وی را در معرض مجازات اعدام به روش خفگی با گاز و نیز تحمل حبس در «بند محکومان به مرگ»^{۳۷} در آمریکا قرار می‌داد که هر یک از اعمال مذکور رفتاری غیرانسانی، ظالمانه و تحقیرآمیز است.^{۳۸} این در حالی است که از نظر کمیته حقوق بشر، ماده ۷ میثاق را نباید بدون توجه به ماده ۶ (بند دوم) در نظر گرفت که اعدام را برای جرایم مهم و خیلی شدید مجاز می‌داند. در واقع میثاق باید به گونه‌ای تفسیر شود که تمامی مواد آن منطبق با یکدیگر باشند. بنابراین از نظر کمیته اعدام فرد مذکور که متهم به ۱۲ فقره قتل بود، بر اساس بند دوم ماده ۶ میثاق خالی از اشکال بود. اما در مورد اینکه آیا اجرای مجازات از طریق خفه کردن محکوم به وسیله گاز مغایر با مقررات ماده ۷ می‌باشد، کمیته تصریح می‌کند که این روش اجرای مجازات به دلیل اینکه رنج و عذاب طولانی شخص را در پی دارد، ماده ۷ میثاق را مورد نقض قرار می‌دهد.^{۳۹} از نظر کمیته، مجازات اعدام باید به روشی اجرا شود که کمترین عذاب جسمانی را در پی داشته باشد. برای مثال، کمیته اعدام با «تزریق مرگ آور»^{۴۰} را نقض ماده ۷ تلقی نمی‌کند.

در مورد زندان محکومان به مرگ نیز کمیته در دعوی Johnson v. Jamaica که خواهان دعوا بیش از یازده سال در زندان فوق‌الذکر زندانی بود،^{۴۱} به دلایل زیر زندانی کردن افراد در این بند را نقض ماده ۷ میثاق قلمداد نمی‌کند:

۱. میثاق در شرایط مشخص شده در بند دوم ماده ۶، مجازات اعدام را اجازه داده است و بازداشت محکوم در چنین زندانی نتیجه قطعی تحمیل مجازات اعدام است.
۲. کمیته مایل نیست که یک کشور را تشویق کند تا مجازات اعدام را هر چه سریع‌تر اجرا کند.
۳. کمیته نمی‌خواهد که یک کشور را تشویق به اجرای اعدام در یک زمان مشخص نماید.
۴. کمیته نمی‌خواهد دولت‌ها را از اتخاذ شیوه‌های رضایت بخش اجرای مجازات اعدام منع کند. در عین حال زندانی بودن در بند محکومان به مرگ حتی در تعلیق مجازات نیز می‌تواند بسیار مؤثر باشد.^{۴۲}

۳۷. در کشور آمریکا محکومان به اعدام را در زندانی در انتظار اجرای مجازات اعدام نگه می‌دارند که موسوم است به بند محکومان به مجازات اعدام (Death Row). در قضیه سوئرینگ دیوان اروپایی حقوق بشر بر این باور بود که، به خاطر اینکه وی باید در شرایط روحی پر اضطراب و بحرانی، مدت زیادی را به طور مستمر و همیشه در انتظار اجرای حکم اعدام باشد، رفتار اعمال شده نسبت به او را باید از مصادیق ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که این‌گونه رفتارها و مجازات‌ها را منع می‌کند به شمار آورد:

John Dugard & Christine Van den Wyngaert, "Reconciling extradition with human rights", *The American Journal of International Law*, April 1998, Vol. 92, 2 p.198.

38. Ng v. Canada (469/1991), 7 January 1994, UN doc. CCPR/C/49/D/469/1991, para. 3.

39. *Ibid*, para. 10.4

40. Lethal Injection

41. Johnson v. Jamaica (588/1994), 5 August 1996, UN doc. CCPR/C/56/D/588/1994, para. 8.1.

42. *Ibid*, para. 8.1-8.9.

اما کمیته در جای دیگر، کشور خواننده را به دلیل اینکه با استرداد فرد به کشور آمریکا وی را در معرض حبس شدن در بند محکومان به مرگ در ایالت کالیفرنیا قرار می‌داد، نقض ماده ۷ میثاق تلقی می‌کند چرا که اصولاً تحمل چنین مکانی سخت و آزاردهنده است. در این قضیه نیز آنچه که توجه کمیته را به خود جلب نمود، شرایط روحی زندانی بود.^{۴۳} در واقع زمانی که یک فرد بداند که هر آن امکان دارد که اعدام شود، مسلماً چنین وضعیتی موجب افزایش تشویش روانی و فشار عصبی وی خواهد شد. بنابراین مشخص می‌شود که کمیته موضع ثابت و مشخصی در مورد زندان محکومان به مرگ در کشور آمریکا نداشته و اتخاذ رویه‌های متفاوت در آرای صادره از سوی کمیته در این زمینه، واضح و مبرهن است. لازم به ذکر است که ادعای نقض ماده ۷ به واسطه اقدام یک دولت به استرداد فردی به دولت دیگر زمانی پذیرفته شده و مسئولیت دولت مسترد کننده را به دنبال خواهد داشت که خواهان بتواند ثابت کند که وی در نتیجه استرداد، در معرض خطر شکنجه قرار خواهد گرفت. در غیراین صورت اقدام به استرداد وی نقض میثاق قلمداد نمی‌شود.^{۴۴}

در همین ارتباط، در قضیه *P.K. v. Canada* خواهان مدعی بود که کانادا با تحویل او به کشور پاکستان ماده ۷ میثاق را نقض می‌نماید چرا که وی یکی از فعالان سیاسی بود و به طور معمول پلیس این کشور در تعقیب چنین افرادی است. بنابراین استرداد وی به پاکستان، او را به دلیل خاستگاه مذهبی و عقاید سیاسی خود در معرض بازداشت، تنبیه بدنی، شکنجه و حتی اعدام توسط پلیس آن کشور قرار می‌داد.^{۴۵}

در پاسخ به ادعای خواهان، کمیته اعلام نمود که همه کشورها متعهدند که افراد چه از طریق اخراج آنان از کشور و چه از طریق استرداد آنان به کشورهای دیگر در معرض خطر کشته شدن یا شکنجه و رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار ندهند. کمیته در ادامه متذکر می‌شود، با توجه به اینکه مقام صالح دولت کانادا پس از بررسی‌های خود دریافت که هیچ دلیل جدی مبنی بر شکنجه شدن خواهان در پاکستان وجود ندارد و نیز با توجه به اینکه خواهان نتوانست ثابت کند که دولت پاکستان از حقوق وی حمایت کافی نمی‌کند، لذا اقدام دولت کانادا در عدم پذیرش درخواست پناهندگی و اقامت دائم خواهان در کشور کانادا و استرداد او به پاکستان نقض ماده ۷ میثاق به شمار نمی‌آید.^{۴۶} در واقع نظر کمیته این است که، وقتی در کشور متقاضی خطر مجازات‌های بدنی قابل پیش‌بینی باشد، استرداد افراد به این کشورها نقض ماده ۷ تلقی می‌شود اما با این وجود خطر باید واقعی باشد. برای مثال، نتیجه این اخراج یا استرداد باید قابل پیش‌بینی و اجتناب‌ناپذیر باشد.^{۴۷} بدین ترتیب، اگر خواهان نتواند واقعی و قابل پیش‌بینی بودن خطر شکنجه را ثابت کند، استرداد او ناقض ماده ۷ میثاق نخواهد بود.

43. *Cox v. Canada* (539/1993), para. 3.

44. *Torres v. Finland* (291/1988), 5 April 1990, UN doc. CCPR/C/38/D/291/1998, para. 6.

45. *P.K. v. Canada* (1234/2003), 3 April 2007, UN doc. CCPR/C/89/D/1234/2003, para. 3.1.

46. *Ibid*, para. 7.2.

47. *A.R.J. v. Austria* (692/1996), 11 August 1997, UN doc. CCPR/C/60/D/692/1996, para. 6.14.

کمیته منع شکنجه نیز در تفسیر کلی شماره یک خود این موضوع را مورد توجه قرار داده عنوان می‌دارد که قربانی باید بتواند ثابت کند خطری حقیقی و شخصی متوجه اوست. بنابراین استرداد یک فرد به کشوری دیگر زمانی نقض ماده ۳ کنوانسیون تلقی می‌شود که دلایل مناسبی وجود داشته باشد مبنی بر اینکه فرد مورد نظر شخصاً در معرض خطر شکنجه قرار دارد.^{۴۸} کمیته همچنین مؤلفه‌هایی را برشمرده است که می‌تواند جهت اثبات ادعای قربانی مورد بررسی قرار گیرد. از جمله اینکه، آیا نقض فاحش، آشکار و شدید حقوق بشر در دولت مربوطه صورت می‌پذیرد یا نه؟ آیا قربانی قبلاً در کشور مربوطه تحت شکنجه بوده است؟ آیا شکنجه وی آثار تبعی داشته است؟ آیا فرد مزبور از جمله فعالین سیاسی یا درگیر در دیگر فعالیت‌ها در دولت مربوطه یا خارج از آن بوده است؟ و آیا دلایل قربانی دال بر وجود خطر واقعی و شخصی قابل قبول است؟^{۴۹}

در همین راستا، کمیته در قضیه Agiza دولت سوئد را ناقض ماده ۳ (ممنوعیت شکنجه) تشخیص داد زیرا قربانی را به کشور مصر استرداد نموده بود درحالی‌که در نظر کمیته بر حسب قرائن یقین آور، مصر در حین استرداد فرد مورد نظر مرتکب نقض گسترده حق بر شکنجه نشدن (به خصوص علیه متهمان به اقدامات سیاسی) بوده است. به علاوه، قربانی نیز از متهمان سیاسی بوده و قبلاً نیز در این کشور تحت شکنجه قرار گرفته بود. بنابراین تشخیص احتمالی خطری شخصی و واقعی برای قربانی از جانب سوئد امکان‌پذیر بوده است.^{۵۰}

مطابق ماده دوم میثاق، دولت‌ها متعهدند که به حقوق افراد احترام گذاشته و حقوق مورد حمایت میثاق را برای تمامی افراد تحت قلمرو خویش تضمین و تأمین نمایند. این تعهد ایجاب می‌کند که دولت‌ها یک شخص را از کشور اخراج و به کشوری که در قلمرو آن احتمال خطر حقیقی آسیب‌های جبران‌ناپذیر وجود دارد، مسترد ننمایند.^{۵۱} مقامات اداری و قضایی مربوطه نیز باید از ضرورت تضمین رعایت تعهدات میثاق در چنین موضوعاتی آگاه باشند.

با توجه به رویه کمیته در چندین مورد از آرای بررسی شده در فوق، مشخص است که موضع آن کاملاً حمایتی بوده و اقدام کشور متقاضی عنه نسبت به استرداد فرد به کشورهای ناقض حقوق بشر را نقض میثاق تلقی می‌نماید.

بند دوم: رویکرد دیوان اروپایی حقوق بشر

بر اساس ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، «هیچ کس نباید تحت شکنجه و رفتار یا مجازات‌های غیرانسانی و تحقیر آمیز قرار گیرد». طبق رویه قضایی دیوان، در مواردی که دلایل اساسی وجود داشته باشد مبنی بر اینکه در صورت استرداد فرد به کشوری، وی در آنجا با خطر

48. Chipana v. Venezuela (110/1998), 10 November 1998, UN doc. CAT/C/21/D/110/1998, para. 6.3.

49. Sarah Joseph & others, *The International Covenant on Civil and Political Rights, Cases, Materials and Commentary*, Oxford University Press, 2000, pp. 164-165.

50. Agiza v. Sweden (233/2003), 25 June 2003, UN doc. CAT/C/34/D/233/2003, para. 1314.

51. Human Rights Committee, General Comment, No. 31 (2004), para. 12.

واقعی شکنجه و رفتار یا مجازات‌های غیرانسانی و تحقیرآمیز مواجه خواهد شد، ماده ۳ کنوانسیون به عنوان استثنای غیرقابل انکار، چنین استردادی را منع می‌کند.

بر خلاف رویکرد کمیته حقوق بشر که معیاری جهت تشخیص شکنجه از دیگر رفتارهای مشابه ارائه نمی‌کند، دیوان میان شکنجه و دیگر اشکال رفتارهای غیرانسانی و تحقیرآمیز از دو جهت تمایز قائل شده است:

۱. شکنجه در مقایسه با دیگر اقداماتی که غیرانسانی و تحقیرآمیزند، تا حد خیلی شدیدی موجب رنج و عذاب فرد می‌شود.

۲. در شکنجه، رنج و عذابی که بر فرد تحمیل می‌شود از روی عمد است.

بدین ترتیب، دیوان شکنجه را به عنوان رفتاری غیرانسانی که موجب رنج و عذاب شدید و بی‌رحمانه از روی عمد می‌شود تعریف می‌کند.^{۵۲}

مهم‌ترین موفقیتی که دیوان در رابطه با ممنوعیت استرداد بر مبنای ماده ۳ کنوانسیون بدان نائل شده است، قضیه "Soering" است. وی یکی از اتباع آلمان غربی بود که متهم به قتل خانواده دوستش در ایالت ویرجینیای آمریکا بود و به این دلیل به کشور انگلستان گریخته بود اما بر اساس معاهده استرداد موجود میان انگلستان و آمریکا، دولت انگلستان تقاضای استرداد فرد مذکور را از سوی دولت آمریکا پذیرفت و این امر باعث شد تا متهم در دیوان اروپایی حقوق بشر اقامه دعوا نموده و مدعی شود که استرداد او به آمریکا نقض ماده ۳ کنوانسیون است چرا که وی را در معرض خطر رفتار یا مجازات‌های ظالمانه و غیرانسانی و اعدام و حبس در زندان محکومان به مرگ قرار می‌داد.

دیوان پس از بررسی‌هایی که به عمل آورد، اعلام نمود که دولت انگلستان طبق ماده ۳ کنوانسیون مکلف بود از استرداد متهم به آمریکا خودداری نماید چرا که خطر جدی و قابل پیش‌بینی نقض ماده ۳ در نتیجه استرداد مسلم بود. اگرچه دولت انگلستان انتقاد نمود که استرداد یک فرد مسؤولیت دولت مستردکننده را به لحاظ رفتارها و مجازات‌های غیرانسانی در خارج از صلاحیت آن به دنبال ندارد، اما دیوان اعلام نمود که نقض حقیقی حقوق بشر که در خارج از قلمرو دولت مستردکننده رخ داده است آن را از مسؤولیت برای پی‌آمدها و آسیب‌های قابل پیش‌بینی ناشی از استرداد در خارج از قلمرو وی مبرا نمی‌سازد.^{۵۳}

از نظر دیوان رفتار با متهم باید تا حداقل میزان خشونت و بی‌رحمی برسد تا نقض ماده ۳ محقق گردد. تشخیص حداقل مذکور نیز به تمامی شرایط از جمله ماهیت رفتار با متهم، مدت استمرار آن، تأثیرات روانی و جسمی آن و در برخی موارد، جنس، سن و وضعیت سلامتی قربانی بستگی دارد.^{۵۴} بنابراین دیوان به خلاف کمیته حقوق بشر معتقد است که زندانی بودن محکوم در

52. Ireland v. United Kingdom- 5310/71 [1978] ECHR 1(18 January 1978), para. 167.

53. Soering v. United Kingdom- 14038/88 [1989] ECHR 14 (7 July 1989), para. 91.

54. A v. United Kingdom- 25599/94 [1998] ECHR 85 (23 September 1998), para. 20.

بند محکومان به مرگ در کشور امریکا صرف نظر از عمل ارتكابی وی، در هر صورت یک رفتار غیرانسانی است هر چند جرم ارتكاب یافته جنایت شیعی باشد.^{۵۵}

در حال حاضر دیوان اصل سوئینگ را مبنای رسیدگی های خود به دعاوی راجع به استرداد قرار داده است. برای مثال، در قضیه Cruz Varas v. Sweden خواهان به همراه اعضای خانواده خود نسبت به استردادشان به کشور شیلی اعتراض نمودند که در صورت استرداد به کشور شیلی، به دلیل مخالفت آن‌ها با رژیم نظامی شیلی، به احتمال زیاد تحت تعقیب، شکنجه و حتی مرگ قرار خواهند گرفت.

دیوان در این دعوا با توجه رویه سابق خود در قضیه سوئینگ اظهار نمود که استانداردهای مقرر شده در این قضیه در دیگر دعاوی مربوط به اخراج و استرداد نیز باید رعایت و اعمال شوند.^{۵۶} لذا دیوان در دعوی فوق‌الذکر متذکر شد که هیچ خطری مبنی بر اعمال و رفتارهای مغایر با ماده ۳ در کشور شیلی مشاهده نشده است و این امر متأثر از این واقعیت بود که فضای سیاسی شیلی نسبت به گذشته متحول شده بود و یک فضای نسبتاً لیبرال دموکراسی در این کشور حاکم شده بود. در واقع دیوان معتقد است که نقض بالقوه کنوانسیون زمانی صورت می‌پذیرد که احتمال شکنجه یا اعدام مجرم در معرض استرداد، وجود داشته باشد.^{۵۷}

اصولاً قربانیان شکنجه آثار روانی ناشی از آن را خیلی دردناک می‌خوانند. فردی که قربانی شکنجه بوده است، پس از فرار به کشوری دیگر صرف تصور بازگشت به همان کشوری که وی در آنجا مورد شکنجه قرار گرفته، موجب لطمه روحی شدید وی می‌شود و از نظر دیوان استرداد یا اخراج در چنین مواقعی برابر با نقض ماده ۳ کنوانسیون است. بدین ترتیب در دعوی فوق‌الذکر اگرچه دیوان پذیرفت که خواهان از استرس و اختلالات روحی ناشی از بازگشت به شیلی رنج می‌برده است^{۵۸}، اما به دلیل تناقض گویی‌هایی که در اظهارات خواهان وجود داشت دیوان به این نتیجه رسید که دلیل محکمی برای ترس و استرس خواهان وجود نداشت.^{۵۹} بنابراین اگر وجود خطر شکنجه در نتیجه اخراج یا استرداد تنها تصور ذهنی فرد مورد استرداد باشد درحالی که عملاً چنین خطری وی را تهدید نمی‌کند، در این صورت صرف احتمال بدرفتاری و شکنجه نقض ماده ۳ تلقی نمی‌شود.^{۶۰}

بر اساس رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر، استرداد بشر، استردادی که مغایر با ماده ۳ کنوانسیون باشد با ارزش‌های اساسی کنوانسیون که میراث مشترک سنت‌های سیاسی، آرمان‌ها، آزادی و حاکمیت قانون است، سازگار نخواهد بود.

55. [1989] ECHR 14, paras. 104-111.

56. Cruz varas v. Sweden-15576/89 [1991] ECHR 26 (20 March 1991), para. 69.

57. *Ibid.*, para. 73.

58. *Ibid.*, paras. 44, 46.

59. *Ibid.*, para. 84.

60. Vilvarajah v. United Kingdom- 13163/87 [1991] ECHR 47 (30 October 1991), para. 111.

در دعوی *Chahal v. UK* خواهان ادعا نمود که اگر دولت انگلستان وی را به کشور هند مسترد نماید، در آنجا تحت شکنجه نیروهای پلیس این کشور قرار خواهد گرفت. در مقابل، وزارت کشور انگلستان اعلام نمود که خواهان در اقدامات تروریستی علیه مردم هند دخالت داشته و به همین دلیل ادامه حضور وی در انگلستان منافع ملی این کشور را به خطر می‌اندازد. در نهایت وزارت کشور انگلستان به دلایل فوق دستور اخراج متهم از کشور را صادر نمود. متعاقباً خواهان با ارائه مدارک معتبر ادعا نمود که در سال ۱۹۸۴ توسط نیروهای پلیس پنجاب دستگیر و مورد شکنجه قرار گرفته است و لذا در صورت بازگشت شدن به هند امکان دارد که دوباره با خطر شکنجه مواجه گردد.^{۶۱}

وکیل خواهان برای حمایت از موکل خویش دلایلی را در جهت اثبات نقش پلیس پنجاب در کشتارها و آدم ربایی‌های خارج از کشور و نقض‌های شدید حقوق بشر توسط نیروهای امنیتی دولت هند ارائه نمود. دیوان با بررسی ادعاهای فوق، وجود شکنجه و بدرفتاری را در اقدامات سابق نیروهای پلیس هند احراز نمود. بدین ترتیب دیوان اعلام نمود که، بنابر سابقه در صورت استرداد فرد مورد نظر به این کشور وی در معرض شکنجه و بدرفتاری قرار خواهد گرفت که این اقدام نیز نقض آشکار ماده ۳ کنوانسیون تلقی می‌شود. دیوان اعلام می‌کند که اگر دولتی فردی را به کشوری تحویل دهد که خطر شکنجه و مجازات‌های غیرانسانی در آنجا محرز است، این اقدام صریحاً منجر به نقض ماده ۳ کنوانسیون خواهد شد هر چند که جرم مرتکب جرم شنیعی باشد.^{۶۲}

سرانجام کمیسیون اروپایی حقوق بشر در این قضیه اخراج خواهان از انگلیس را نقض ماده ۳ کنوانسیون (ممنوعیت شکنجه) قلمداد نمود. دیوان نیز با تأیید نظر کمیسیون، استدلال وزارت کشور انگلیس مبنی بر اینکه حضور خواهان تهدیدی علیه امنیت ملی کشور است را نپذیرفته و اعلام نمود که ممنوعیت مندرج در ماده ۳ کنوانسیون مطلق بوده و تحت هیچ شرایطی قابل عدول نمی‌باشد حتی در مواقعی که یک خطر عمومی و اضطراری موجودیت ملت را تهدید نماید.^{۶۳}

دیوان در بسیاری از آرای خود به این واقعیت تأکید نموده که، دولت‌ها بر اساس ماده ۳ کنوانسیون «تعهد مثبت»^{۶۴} یا تعهد به اقدام دارند که از هرگونه خشونت و بدرفتاری علیه افراد جلوگیری نمایند، به این معنا که، نه تنها باید از اعمال خشونت علیه افراد خودداری نمایند، بلکه همچنین باید اقدامات مؤثری را در راستای حمایت از افراد در مقابل اعمال چنین رفتارهایی هم از سوی عوامل دولتی و هم از سوی اشخاص خصوصی به عمل آورند.^{۶۵} این تعهد ایجابی مستلزم آن

61. *Chahal v. United kingdom*- 22414/93 [1996] ECHR 54 (15 November 1996), para. 25.

62. *Ibid*, para. 80.

63. *Ibid*, para. 79.

64. Positive Obligation

۶۵. تقسیم‌بندی تعهدات با الهام از میثاقین ۱۹۶۶ صورت گرفت که حقوق مدنی و سیاسی را در یک گروه و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در گروه دیگر قرار داده بود. به دیگر سخن، این تعهدات در مقابل «تعهدات منفی دولت‌ها» (مربوط به حقوق مدنی و سیاسی) قرار دارد. بدین معنا که دولت‌های عضو در قبال برخی حقوق نباید فقط

است که دولت‌ها افراد را به کشورهای بی‌گانه که ممکن است در آنجا مورد شکنجه قرار گیرند، تحویل ندهند. به علاوه باید تضمین کنند که قانون حمایت‌های کافی از افراد در مقابل چنین رفتارهایی را به عمل خواهد آورد.

از نظر دیوان، اگر چه دول عضو طبق حقوق بین‌الملل و تعهدات معاهده‌ای خود حق دارند که ورود و اقامت افراد در کشور و اخراج آنان از کشور را کنترل نمایند، اما با این وجود، در اعمال این حق و اخراج افراد بیگانه از کشور باید ماده ۳ کنوانسیون را مورد توجه قرار دهند. بیرون راندن شخصی از کشور و استرداد وی به کشوری که یقیناً با خطر شکنجه و بدرفتاری‌های مقامات آن کشور مواجه خواهد شد، مغایر با ماده ۳ کنوانسیون است. در چنین شرایطی، ماده ۳ دولت‌ها را به عدم اخراج یا استرداد افراد از کشور متعهد و ملزم می‌کند.^{۶۶}

بدین ترتیب، به جرأت می‌توان گفت که ممنوعیت شکنجه از اعتباری مطلق برخوردار بوده و تحت هیچ شرایطی اجرای آن تعطیل بردار نیست. حتی در مبارزه با تروریسم هیچ دولتی نمی‌تواند به اعمال شکنجه، رفتارها و مجازات‌های غیرانسانی و موهن مبادرت ورزد و یا قوانین کیفری خود را عطف به ماسبق نماید. برای مثال، معمولاً افراد متهم به فعالیت‌های تروریستی به هنگام بازجویی توسط پلیس یا مأموران امنیتی از بیان واقعیت‌ها استنکاف می‌ورزند و همین امر می‌تواند به اعمال فشار یا شکنجه بر آن‌ها منتهی شود. این اقدام حتی ممکن است در لوای پیشگیری از اقدامات تروریستی آینده از طریق کسب اطلاعات از متهمان دستگیر شده توجیهی ظاهراً اخلاقی نیز بیابد (دفع افسد به فاسد). تردیدی نیست که ممنوعیت مطلق هرگونه شکنجه، رفتار یا مجازات غیرانسانی یا موهن حتی در روند سرکوبی یا مبارزه با اقدامات تروریستی قبلی، قریب الوقوع یا آینده نیز به اعتبار خود باقی است. همان‌گونه که اندک صبحی پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، کمیته منع شکنجه سازمان ملل متحد خاطر نشان ساخته است قطعنامه ۱۳۷۲ شورای امنیت که ضرورت مبارزه با تهدیدات ناشی از اعمال تروریستی را با تمام وسایل و امکانات مقرر داشته است، باید در پرتو ممنوعیت شکنجه مطمح نظر واقع شود.^{۶۷}

از نظر دیوان اصل بر این است که اگر استرداد یک شخص به کشوری وی را در معرض شکنجه و رفتارهای غیرانسانی دیگر قرار دهد، کشورها باید از استرداد وی خودداری نمایند، مگر

به عدم نقض آن‌ها اکتفا کنند، بلکه باید اجرای آن‌ها را نیز تضمین کنند. مفهوم تعهدات مثبت برای نخستین بار در ۲۳ ژوئیه ۱۹۶۸ در «قضیه زبانی بلژیک» به کار گرفته شد و رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر توانست در کنار این تعهدات مثبت برای دول عضو، حق استناد به این تعهدات را برای افراد نیز در نظر بگیرد. (محمدرضا ویزه، «تعهدات مثبت در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر»، فصلنامه هیات و حقوق، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال چهارم، ش ۱۳، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳).

66. Hilal v. United Kingdom- 45276/99 [2001] ECHR 214 (6 March 2001), para. 59.

۶۷. سیدقاسم زمانی، «جایگاه موازین بین‌المللی حقوق بشر در مبارزه با تروریسم»، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال

چهارم، ش ۸، نیمسال دوم ۱۳۸۴، ص ۵۴.

در صورتی که کشور درخواست کننده تضمین نماید که فرد مورد نظر را تحت شکنجه و بدرفتاری‌های دیگر قرار نخواهد داد. با این حال، دیوان دولت‌ها را از اعتماد نسبت به تعهدات و تضمینات کشورهای که اصولاً چنین رفتارهایی در آن‌ها رایج است، بر حذر داشته است.^{۶۸} در واقع تضمینات ارائه شده از سوی کشورها همیشه کارساز نبوده است. برای مثال، در قضیه *Saadi v. Italy* دیوان دریافت که تضمینات ارائه شده از سوی دولت متقاضی استرداد در حمایت از فرد مورد استرداد کافی نبوده است؛ چرا که طبق گزارش‌ها و منابع موثق، مقامات دولت مذکور به طور معمول رفتارهایی با متهمان دارند که به وضوح مغایر با مقررات کنوانسیون است.^{۶۹}

گفتار سوم: عدم رعایت حقوق دفاعی متهم در محاکم کشور متقاضی استرداد

در استرداد مجرمان، موضوع دادرسی عادلانه از دو جنبه قابل بحث است. از یک‌سو اصول کلی حقوق بین‌الملل مقرر می‌دارد که فرد مورد استرداد باید در کشور متقاضی عنه از تضمینات دادرسی مناسب برخوردار باشد. از سوی دیگر، دولت طرف درخواست باید بتواند احراز نماید که تصمیم به استرداد شخص به کشور متقاضی، وی را در معرض نقض حق وی بر دادرسی عادلانه قرار نخواهد داد.

متهم به دلیل رفتاری که مرتکب شده است احتمال دارد که به محض تحویل محاکمه شود. لذا در جریان این رسیدگی متهم از حقوقی برخوردار است که رعایت آن بر هر محکمه‌ای لازم و ضروری است. برای مثال، متهم حق دارد از خدمات رایگان مترجم در صورتی که وی زبان مورد استفاده دادگاه را نفهمد و یا قادر نباشد به آن زبان سخن بگوید، بهره‌مند شود.^{۷۰} البته این حق تنها مربوط به اظهارات شفاهی صورت گرفته در دادگاه نیست، بلکه متهم این حق را نیز دارد که متن ترجمه شده اسناد و ادله‌ای که علیه وی به دادگاه ارائه شده‌اند را در اختیار داشته باشد^{۷۱} ولی این حق تا آنجا پیش نمی‌رود که تمامی ادله و اسناد رسمی مربوط به دادرسی در اختیار متهم قرار داده شود، بلکه حق استفاده از مترجم یا متن ترجمه شده اسناد باید به گونه‌ای باشد که متهم را قادر سازد که از اتهام خویش مطلع شده و بتواند در مقابل دادگاه از خود دفاع نموده و دلایل خود را ابراز نماید.^{۷۲}

حق دسترسی متهم به وکیل در مراحل اولیه بازداشت و قبل از بازجویی یکی دیگر از مصادیق عمده حق بر دادرسی عادلانه است. اگرچه این حق صراحتاً در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی درج نشده است اما دیوان اروپایی حقوق بشر حق

68. [1996] ECHR 54, para. 105.

69. *Saadi v. Italy*-33201/06[2008] ECHR 179 (28 February 2008), paras. 147, 148.

۷۰. ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (شق ه بند سوم).

71. *Belkacem Luedick & Koc v. Germany*-6210/73; 6877/75; 7132/75 [1987] ECHR 5 (28 November 1987), para. 4.8.

72. *Kamasinski v. Austria*-9783/82 [1998] ECHR 24 (19 December 1989), para. 47.

برخورداری متهم از خدمات وکیل در مراحل بازداشت را در دعوی عبدالله اوچالان علیه دولت ترکیه مورد تأکید قرار داده و اظهار می‌دارد که: «دادگاهی که بدون در نظر گرفتن این حق به محاکمه متهم اقدام نماید، دادگاه صالح و بی طرف نبوده و ناقض مقررات کنوانسیون در زمینه دادرسی عادلانه تلقی می‌شود».^{۷۳} بنابراین از نظر دیوان، مجازات اعدامی که خواهان در نتیجه دادرسی ناعادلانه بدان محکوم شده است، نمی‌تواند با استانداردهای دقیقی که رعایت آن‌ها در پرونده‌های مشمول مجازات اعدام ضروری است، منطبق باشد.

در نهایت، دیوان محکومیت عبدالله اوچالان به مجازات اعدام پس از یک محاکمه ناعادلانه در یک دادگاه ناصالح را نقض ماده ۶ کنوانسیون تلقی نمود.^{۷۴}

با توجه به مطالب فوق، در حال حاضر و تحت هر شرایطی امکان اینکه حق بر دادرسی عادلانه متهم در کشور متقاضی استرداد مورد نقض قرار گیرد، وجود دارد. در نظام بین‌المللی حقوق بشر برای جلوگیری از چنین نقض‌هایی تمهیداتی از سوی کمیته حقوق بشر و دیوان اروپایی حقوق بشر اندیشیده شده است. برای مثال، کمیته حقوق بشر زمانی که تشخیص دهد در نتیجه استرداد یا اخراج متهمی از کشور، حق بر دادرسی عادلانه وی در کشور متقاضی مورد نقض قرار خواهد گرفت، به موجب ماده ۸۶ قواعد ناظر بر آیین دادرسی خود این اختیار را دارد که قبل از اعلام نظر خویش دولت عضو را از نظریه‌هایش در مورد اقدامات موقت^{۷۵} جهت اجتناب از وارد آوردن آسیب و صدمات جبران‌ناپذیر به قربانی، مطلع نماید.^{۷۶}

در قضیه Weiss v. Austria شاکی مدعی بود که استرداد وی از استرالیا به امریکا نقض حقوق بشر و از جمله حق وی بر دادرسی عادلانه را در پی داشته است. کمیته حقوق بشر برای اینکه فرصت بررسی خطر ورود خسارت‌های جبران‌ناپذیر به شاکی را داشته باشد، از دولت استرالیا درخواست انجام اقدامات موقت را نمود. با این وجود، قبل از میسر شدن اثبات این امر، استرالیا با این استدلال که درخواست اقدامات موقت الزام‌آور نیست، اقدام به استرداد فرد مورد نظر نمود.^{۷۷} از نظر کمیته، استرداد شاکی قبل از اینکه کمیته بتواند مسأله جبران‌ناپذیر بودن آسیب را بررسی نماید، نقض مفاد پروتکل تلقی می‌شود.^{۷۸}

گرچه به عنوان یک امر حکمی، اقدامات درخواستی کمیته بر مبنای قواعد دادرسی صرفاً یک توصیه و غیرالزامی تلقی شده است اما با این وجود موافقت با چنین درخواست‌هایی نتایج خوبی را در پی داشته است. در راستای حفظ علت وجودی این اقدامات، کمیته این پیش‌بینی را داشته است که دولت‌های عضو روند استرداد را تا زمان اعلام نظر کمیته درباره اقدامات موقت، به حالت تعلیق درآورند.

73. [2003] ECHR 125, para. 169.

74. *Ibid*, paras. 174-175.

75. Interim Measures

76. Rules of Procedure of the Human Rights Committee (2001), UN doc. CCPR/C/3/Rev. G, Rule. 86.

77. Weiss v. Austria (1086/2002), 5 May 2003, UN doc. CCPR/C/77/D/1086/2002, para. 5.1.

78. *Ibid*, para. 7.1.

اخیراً در سطح اروپا نیز تحولات مشابهی رخ داده است که نمونه بارز آن موضوع استرداد مخالفان دولت ازبکستان به این کشور، علی‌رغم اقدامات موقت مقرر شده از سوی دیوان اروپایی حقوق بشر بود. دیوان در این قضیه اعلام نمود که هر دولت عضوی که انجام اقدامات موقت از او درخواست شده باشد، باید از آن تبعیت نموده و از هرگونه اقدام یا ترک فعلی که منجر به تضعیف قدرت یا تأثیرگذاری رأی نهایی شود، اجتناب ورزد.^{۷۹}

اگرچه ادعای خواهان‌ها مبنی بر خطر نقض حق آنان بر دادرسی عادلانه طبق بند یکم ماده ۶ کنوانسیون پذیرفته نشد و شعبه عالی دیوان اعلام نمود که حق افراد مذکور برای دادرسی عادلانه در ازبکستان نقض نشده و طی یک محاکمه عادلانه به مجازات حبس محکوم شدند، اما با این وجود دیوان اعلام نمود که دولت ترکیه به دلیل انجام ندادن اقدامات موقت و استرداد متهمان به ازبکستان تعهدات خویش بر طبق کنوانسیون را نقض نموده است.^{۸۰}

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر با پیش‌بینی کردن حق بر دادرسی عادلانه در ماده ۶ آن را یکی از مهم‌ترین حقوق مدنی و سیاسی بر شمرده است. دیوان در بسیاری از موارد اعلام کرده است که این حقوق را نمی‌توان فدای مصلحت کرد، حتی در مورد جرایم بسیار شدید مثل تروریسم. بر این اساس، در صورتی که درخواست استرداد شخص متهم به اقدامات تروریستی از دولتی شده باشد که وی را در اختیار دارد، اگر بر اساس قرائن و شواهد معقول احتمال آن داده شود که اقدام به استرداد فرد مذکور وی را در معرض خطر نقض حقوق تخلف‌ناپذیر وی قرار خواهد داد، صرف موافقت با درخواست استرداد منجر به نقض تعهدات بین‌المللی دولت مورد درخواست در زمینه حقوق بشر خواهد شد.^{۸۱} بدین ترتیب دیوان مقرر می‌دارد: «در شرایطی که خطر لطمه دیدن فرد مورد استرداد از عدم اجرای دادرسی عادلانه در کشور متقاضی استرداد وجود داشته باشد، می‌توان از پذیرش تقاضای استرداد خودداری نمود».^{۸۲}

در ارتباط با این موضوع، باید میان تقاضای استرداد فردی که قبلاً در کشور درخواست‌کننده محاکمه شده است، با تقاضای استرداد متهمی که خطر نقض حق وی بر دادرسی عادلانه در نتیجه استرداد در کشور متقاضی استرداد وجود دارد، تمایز قائل شد. در این مورد، معاهده مدل سازمان ملل در زمینه استرداد مجرمان مقرر می‌دارد:

«اگر متهم فراری در جریان رسیدگی کیفری، از حداقل تضمینات مربوط به دادرسی عادلانه برخوردار نشود، تقاضای استرداد نباید پذیرفته شود».^{۸۳}

در واقع زمانی که کشور متقاضی متهم را با شیوه‌های مغایر با استانداردهای حقوق بشر محاکمه

79. Mamatkulov & Abdurasulovic v. Turkey- 46827/99 [2005] ECHR 64 (4 February 2005), para. 110.

80. *Ibid.*, para. 111.

81. [1989] ECHR 14, para. 35.

82. *Ibid.*, para. 113.

83. UN Model Treaty on Extradition, Article 3(f).

می‌کند، حق متهم بر یک جلسه دادرسی عادلانه به صراحت نقض می‌شود. بنابراین، زمانی که تقاضای استرداد مبتنی بر محاکمه غیابی متهم در کشور متقاضی استرداد است، اکثر معاهدات استرداد در چنین شرایطی استرداد متهم را منع می‌کنند.^{۸۴} و دولت‌های متقاضی عنه اغلب فقط در شرایطی تقاضای استرداد را می‌پذیرند که فرد مورد درخواست مجدداً در یک دادرسی جدید محاکمه شود.

از نظر دیوان اروپایی حقوق بشر خودداری از اجرای عدالت در مورد متهم زمانی محقق می‌شود که، فردی که طی یک دادرسی غیابی محکوم شده است بعداً قادر نباشد که از دادگاه مذکور تقاضای تجدیدنظر در حکم و تشکیل جلسه‌ای با حضور وی و صدور یک حکم جدید پس از استماع اظهارات او را نماید درحالی‌که، صراحتاً ثابت نشده است که متهم از حق تجدیدنظرخواهی و دفاع خویش صرف‌نظر کرده است. بنابراین در صورتی که دلایل اساسی وجود داشته باشد مبنی بر اینکه متهم مذکور مجدداً در آن کشور محاکمه نخواهد شد، استرداد چنین فردی بر اساس ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر منجر به نقض حق بر دادرسی عادلانه و عدم اجرای عدالت کیفری خواهد شد.^{۸۵} بر این اساس دیوان اروپایی حقوق بشر دولت‌های عضو را از همکاری با کشورهای که متهم را در نتیجه خودداری از اجرای عدالت محکوم می‌نمایند، منع می‌کند.^{۸۶} در این ارتباط، دیوان در پرونده‌ای علیه دولت ایتالیا با ادعای نقض بند اول ماده ۶ نسبت به عدم برگزاری جلسه استماع عادلانه و ظرف مدتی معقول در دادگاهی مستقل و بی‌طرف و نیز با نقض بند سوم همین ماده مواجه بود. در این قضیه دولت آلمان به دلیل اینکه دادگاه رم قبل از استرداد فرد مورد نظر به دولت ایتالیا و بدون حضور متهم در دادگاه به صورت غیابی وی را به بیست سال و هشت ماه حبس محکوم کرده بود، از پذیرش تقاضای استرداد خودداری نمود.

خواهان ادعا نمود که وی در محاکمه غیابی محکوم شده است بدون اینکه هیچ فرصت دفاعی داشته باشد. دیوان در اظهار نظر خود در این زمینه اعلام نمود که طبق رویه قضایی دیوان اگر متهم به صورت غیابی محاکمه شده باشد، نمی‌توان فرض نمود که وی صراحتاً حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط نموده است. بنابراین باید وی این حق را داشته باشد که یک دادگاه صالح برای او حکم جدیدی صادر کند. دیوان همچنین اعلام نمود که اسقاط حق تجدیدنظرخواهی متهم باید با ارائه دلیل و مدرک توسط مقام تعقیب‌کننده و یا خود متهم ثابت شود. بدین ترتیب که، متهم محکومیت خود در نتیجه محاکمه غیابی را بپذیرد.^{۸۷}

بنابراین، اگر کشور متقاضی استرداد تضمین نکند که متهم در جلسه دادرسی حضور یافته و فرصت دفاع به وی داده خواهد شد، کشور متقاضی عنه می‌تواند از پذیرش تقاضای استرداد

۸۴ ماده ۳ پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون اروپای استرداد (۱۹۷۸).

85. Piotrimol v. France- 14032/88[1993] ECHR 54 (23 November 1993), para. 31.

86. Drozd & Janousek. France & Spain- 12747/87 [1992] ECHR 52 (26 June 1992), para. 100.

87. Sejdic v. Italy-56581/ [2008] ECHR 620 (10 November 2004), para. 39.

خودداری نماید.

از نظر دیوان، بند سوم ماده ۶ کنوانسیون تضمین می‌کند که هر فردی که به جرم کیفری متهم شده است، شخصاً حق دفاع از خود را داشته باشد و بتواند از خدمات رایگان مترجم بهره‌مند شده و از شهودی که علیه وی شهادت می‌دهند سوال کند. درحالی‌که اگر متهم در جلسه دادرسی حضور نداشته باشد بعید است که بتواند از حقوق مذکور بهره‌مند شود.^{۸۸}

نتیجه‌گیری

تعهد دولت‌ها به حمایت و تضمین حقوق بنیادین افراد یکی از اساسی‌ترین تکالیف آنان در عرصه حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود، به طوری که اسناد گوناگون حقوق بشر بر تعهد مذکور تصریح نموده و شیوه‌های اجرای کامل و صحیح آن را متذکر شده‌اند. در عین حال مراجع متعددی هم در سطح بین‌المللی و هم در سطح منطقه‌ای به ارزیابی رعایت یا عدم رعایت این تکلیف اختصاص یافته‌اند.

رعایت حقوق بنیادین افراد و عدم نقض قواعد حقوق بشر یکی از بزرگ‌ترین آمال انسان‌ها است. به همین منظور دولت‌ها تعهد دارند که در صورت نقض قواعد مذکور نسبت به آن واکنش نشان دهند. در همین راستا، شناسایی مسؤولیت کیفری برای مرتکبان و رسیدگی به جرایم آنان از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها در اجرای تعهدات قراردادی و عرفی آنان محسوب می‌شود.

پدیده بی‌کیفر ماندن بزه‌کاران و به ویژه آن دسته از بزه‌کارانی که در روزگار ما متهم به ارتکاب جنایات بین‌المللی هستند دشواری‌هایی را در روابط میان دولت‌ها ایجاد نموده است. تاریخ نشانگر آن است که در میان متهمان به جنایات بین‌المللی عموماً افرادی که از مصونیت یا اقتدار کافی برخوردار بوده‌اند هرگز تسلیم عدالت نشده‌اند. از همین رو، در نیمه دوم سده بیستم دولت‌ها بر آن شدند که با تنظیم سازوکارهای حقوقی از جمله مرور زمان‌ناپذیری جنایات بین‌المللی و به خصوص تکلیف دولت‌ها به استرداد مجرمان راه را بر بی‌کیفر ماندن آن‌ها مسدود نمایند.

اکنون جامعه بشری به این درجه از درک و حساسیت رسیده است که گسترش فضای مصونیت و بی‌کیفری را مغایر با صلح و امنیت بین‌المللی می‌داند. ظهور تغییرات سریع در عرصه حقوق جزای بین‌الملل در دهه اخیر نیز مدیون همین درک از مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی بوده است.

در کنار عوامل فوق و با توجه به لزوم تعقیب و مجازات مجرمان، باید به خاطر داشت که تعهد یاد شده صرفاً وسیله‌ای جهت نیل به عدالت کیفری است و همین عدالت اقتضای آن را دارد که حقوق یک متهم یا محکوم نیز مورد احترام و حمایت قرار گیرد چرا که وظیفه دولت‌ها تضمین و حمایت از حقوق بنیادین تمامی افراد مقیم در قلمروشان است، هر چند که این افراد به عنوان

دشمن تمام بشریت شناخته شده باشند. بر این اساس، امتناع از استرداد متهم یا محکوم به کشورهایایی که به احتمال زیاد حقوق اساسی وی در آنجا مورد نقض قرار خواهد گرفت، یکی از تعهدات سلبی دولت‌ها به شمار می‌رود.

از آنجایی که حقوق بشر یکی از مؤلفه‌های اصلی و بر جسته حقوق بین‌الملل معاصر است، استرداد مجرمان نیز به عنوان جزئی از روابط قراردادی میان دولت‌ها بی‌تأثیر از حرکت‌های بشردوستانه نبوده است. با ظهور اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و تأسیس دیوان اروپایی حقوق بشر و کمیته حقوق بشر، تأثیر حقوق بشر بر فرآیند استرداد به طور جدی مطرح شده و فرد مورد استرداد به عنوان یک انسان صاحب حق یا موضوع حق در تجزیه و تحلیل‌ها مورد توجه قرار گرفته است.

امروزه دولت‌ها و محاکم بین‌المللی نسبت به لزوم رعایت این حقوق واکنش نشان داده‌اند و در قوانین کشورها نیز رعایت حقوق بشر در حال گسترش و یافتن جایگاهی در خور است. در واقع باید توجه داشت که، اگر چه حفظ و رعایت نظم کیفری بین‌المللی از اهداف ایجاد یک جامعه امن بین‌المللی است، اما به فراموشی سپردن و نقض حقوق بنیادین افراد به خاطر منافع جامعه بین‌المللی قابل توجیه نیست.

با بررسی قواعد حمایتی مندرج در اسناد حقوق بشری مشخص شد که، با وجود اعتقاد به جهان‌شمول بودن قواعد حقوق بشر و وابستگی متقابل آن‌ها با یکدیگر، تردیدی نیست که از میان این قواعد و هنجارها دسته‌ای از حقوق غیرقابل انحراف و غیرقابل تعلیق وجود دارند که از آن‌ها تحت عنوان «حقوق بنیادین بشر»^{۸۹} یاد می‌شود که از جمله آن‌ها عبارتند از: ممنوعیت مجازات اعدام، ممنوعیت شکنجه و دیگر رفتارهای غیرانسانی و تحقیر آمیز، حق بر دادرسی عادلانه، ممنوعیت تبعیض، ممنوعیت مجازات‌های جسمانی و ...

بر اساس قواعد و هنجارهای عرفی حقوق بشر اولاً، اجرای استرداد منوط به رعایت و تضمین حقوق بنیادین افراد مورد استرداد از جمله حق حیات و رهایی از شکنجه و دیگر رفتارهای غیرانسانی است. لذا دولت‌ها مکلف‌اند که از استرداد مجرمان به کشورهای ناقض حقوق بنیادین بشر خودداری نمایند. ثانیاً، اصول و قواعدی که در تنظیم معاهدات استرداد باید مورد توجه قرار گیرند از جمله اصول و قواعد حقوق بین‌الملل هستند که رعایت آن‌ها بر همگان لازم است. این مطلب زمانی نمود پیدا می‌کند که، این درک وجود داشته باشد که اصول مذکور رابطه تنگاتنگی با اصول و قواعد حقوق بشر به عنوان قواعد برتر دارند که در نتیجه، رعایت آن‌ها را ناگزیر می‌سازد.

در بررسی رویکرد کمیته حقوق بشر و دیوان اروپایی حقوق بشر مشخص شد که در رویه کمیته تضمین کامل حقوق افراد به این معناست که، با وجود معاهده استرداد میان دو دولت اگر

استرداد متهم موجب آن شود که حقوق بنیادین وی مورد نقض قرار گیرد، دولت متقاضی‌عنه باید از استرداد وی خودداری نماید. همچنین با تجزیه و تحلیل آرای دیوان و به ویژه با توجه به قضیه Soering که مبنای رسیدگی‌های دیوان به دعاوی راجع به استرداد مجرمان تلقی می‌گردد، ممنوعیت مطلق شکنجه و دیگر رفتارهای غیرانسانی علیه افراد مورد استرداد و نیز وجوب رعایت حقوق دفاعی آنان در محاکم کشور متقاضی استرداد به اثبات رسید. بر این اساس، رویکرد دیوان مبتنی بر آن است که حقوق مذکور تحت هر شرایطی غیرقابل عدول بوده و نقض آن‌ها از سوی دولت‌ها توجیه‌ناپذیر است.

اما در خصوص اعمال مجازات اعدام علیه فرد مورد استرداد، بر خلاف کمیته حقوق بشر که بر مبنای بند دوم ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اعمال این مجازات را برای جرایم شدید مجاز می‌داند، رویکرد دیوان اروپایی حقوق بشر مبتنی بر ممنوعیت مطلق اعمال این مجازات بر مبنای پروتکل شماره ۱۳ الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است. مبنی بر اینکه، دولت‌ها مکلف‌اند که از استرداد متهمان به کشورهایی که مجازات اعدام را در قوانین خود حفظ نموده و به موقع اجراء می‌گذارند، خودداری نمایند.

دیوان اروپایی حقوق بشر بر مبنای رویه حمایتی خود دولت‌ها را ملزم به رعایت حقوق انسانی افراد مورد استرداد نموده و آن‌ها را به اصلاح قوانین و تغییر رویه خود در زمینه استرداد و لزوم گنجاندن اصول و قواعد حمایتی در معاهدات استرداد نموده است که نمونه بارز این تحولات را در قوانین اخیر دولت‌های استرالیا، سوئیس، آلمان و دیگر کشورهای اروپایی می‌توان مشاهده نمود. با توجه به مطالب فوق‌الذکر به نظر می‌رسد که الحاق به کنوانسیون‌های حقوق بشری که حاوی مقرراتی راجع به اصول مربوط به حقوق جزا و دادرسی‌های عادلانه می‌باشد، می‌تواند محاکم کشورها را در تضمین و رعایت حقوق بنیادین افراد مورد استرداد یاری نماید. همچنین با توجه به اینکه در همکاری‌های قضایی جنبه‌های حقوق بشری موضوع نمود آشکاری می‌یابد، باید در اجرای معاهدات استرداد از تفسیر موسع استفاده نموده و مقررات مندرج در این معاهدات را به گونه‌ای تفسیر نمود که ممانعت کمتری را در جهت اجرای تعهدات پذیرفته شده در بر داشته باشد. در این راستا حرکت به سوی رعایت هر چه بیشتر حقوق انسانی مرتکبان و جبهه عمل دولت‌ها در زمان حال و آینده بوده و خواهد بود.

به منظور حمایت، تضمین و رعایت حقوق بنیادین افراد مورد استرداد، اصلاح قوانین داخلی و انطباق آن با قواعد و هنجارهای عرفی حقوق بشر مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد حقوق بشری و نیز تغییر رویه داخلی کشورها در زمینه استرداد مجرمان از جمله اقدامات مؤثر در جهت جلب اعتماد دیگر دولت‌ها به منظور استرداد مجرمان به چنین کشورهایی می‌باشد. البته نباید فراموش کرد که تعدیل مجازات‌های کیفری و علی‌الخصوص حذف مجازات اعدام از

ردیف مجازات‌های پیش‌بینی شده در قوانین کشورها و اعمال کیفرهای جایگزین از جمله حبس و یا تبعید مجرمان و نیز منع اعمال شکنجه و دیگر رفتارهای غیرانسانی و تحقیرآمیز علیه مجرمان، تضمین رعایت حقوق دفاعی متهم در محاکم و تخفیف در میزان مجازات‌ها، موجب تشویق و ترغیب کشورها نسبت به استرداد مجرمان به دیگر کشورها خواهد شد.

به علاوه، اقدام به تنظیم معاهداتی که به تبیین، تحدید و بیان هر چه صریح حقوق مذکور در معاهدات حقوق بشری پرداخته و اجرای آن را تسهیل می‌نمایند، از جمله اقدامات مثبتی است که دولت‌ها می‌توانند در راستای تضمین و رعایت حقوق بنیادین افراد مورد استرداد انجام داده و در جهت مقابله با پدیده بی‌کیفری مجرمان، از اعمال شرط مجرمیت مضاعف در روابط استردادی میان خود خودداری نموده و با اقدام به استرداد اتباع خویش به کشورهای متقاضی استرداد زمینه‌های ایجاد یک جامعه امن بین‌المللی را فراهم سازند.

فهرست منابع

الف) کتاب‌های فارسی

۱. قاری‌سیدفاطمی، سیدمحمد، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران، انتشارات دانشگاه دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲.
۲. لوین، لیا، پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۷.
۳. لیچ، فیلیپ و دیگران، نهادها و سازوکارهای منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر، ترجمه قاسم زمانی و دیگران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۶.

ب) مقالات فارسی

۴. داشاب، مهریار، «سیر تحول الغای مجازات اعدام در شورای اروپا»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره هجدهم، سال هشتم، ۱۳۸۵.
۵. زمانی، قاسم، «نظارت جهانی بر اجرای حقوق بشر: از کمیسیون تا شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۹، ۱۳۸۵.
۶. زمانی، قاسم، «جایگاه موازین بین‌المللی حقوق بشر در مبارزه با تروریسم»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۸، ۱۳۸۴.
۷. نیک نفس، مهدی، «مفهوم شکنجه: استاندارد واحد یا متفاوت (از دیدگاه حقوق بین‌الملل)»، مجله حقوقی، شماره سی و سوم، ۱۳۸۴.
۸. ویژه، محمدرضا، «تعهدات مثبت در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر»، فصلنامه الهیات و حقوق، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۳، سال چهارم، ۱۳۸۳.

English References:

A) Articles:

9. John Dugard & Christine Van den Wyngaert, "Reconciling extradition with human rights", The American Journal of International Law; April 1998; Vol 92,2.
10. Sarah Joseph & others, The international Convenant on Civil and Political Rights, cases, materials and commentary, Oxford University press, 2000.

11. William A.Schabas, "Indirection Abolition: Capital Punishment's Role in Extradition law in practice, Loyola of Los Angeles International and Comparative Law Review, 2003, Vol.25.

B) Documents:

12. Human Rights Committee, General Comment, No.6 (1982).
13. Human Rights Committee, General Comment, No. 20 (1992).
14. Human Rights Committee, General Comment, No. 24, (1994).
15. Human Rights Committee, General Comment, No.31 (2004).
16. Protocol No.6 to the ECHR Concerning the abolition of the Death Penalty (1983).
17. Protocol No.13 the ECHR Concerning the abolition of the Death Penalty in all Circumstances(2002).
18. Rules of Procedure of the Human Rights Committee (2001), UN doc. CCPR/C/3/Rev.G.
19. Saadi v. Italy-33201/06[2008] ECHR 179 (28 February 2008).
20. Second Optional Protocol to the ICCPR aiming at the abolition of the death penalty (1989).
21. The Protocol to the American Convention on Human Rights to Abolish the Death Penalty (1990).
22. UN Model Treaty on Extradition(1990).

C) Case law:

23. A v. United Kingdom-25599/94 [1998] ECHR 85 (23 September 1998).
24. Agiza v. Sweden (233/2003), 25 June 2003, UN doc. CAT/C/34/D/233/2003.
25. A.R.J v. Austria (692/1996), 11 August 1997, UN doc. CCPR/C/60/D/692/1996.
26. Chahal v. United kingdom- 22414/93 [1996] ECHR 54 (15 November 1996).
27. Chipana v. Venezuela (110/1998), 10 November 1998, UN doc. CAT/C/21/D/110/1998.
28. Cinar v. Turkey-41855/99 [2004] ECHR 16 (15 January 2004).
29. Cox v. Canada(539/1993), 9 December 1994, UN doc. CCPR/C/52/D/539/1993.
30. Cruz varas v. Sweden-15576/89 [1991] ECHR 26 (20 March 1991).
31. Drozd & Janousek v. France & Spain-12747/87 [1992] ECHR 52 (26 June 1992).
32. Hilal v. United Kindom- 45276/99 [2001] ECHR 214 (6 March 2001).
33. Ireland v. United Kingdom-5310/71 [1978] ECHR 1(18 January 1978).
34. Johnson v. Jamaica (588/1994), 5 August 1996, UN doc. CCPR/C/56/D/588/1994.
35. Judg v. Canada (829/1998), 13 August 2003, UN doc. CCPR/C/18/D/829/1998.
36. Kamasinski v. Austria-9783/82 [1998] ECHR 24 (19 December 1989).
37. Kindler v. Canada (470/1991), 30 July 1993, UN doc. CCPR/C/48/D/470/1991.
38. Luedick, Belkacem & Koc v. Germany-6210/73; 6877/75;7132/75 [1987] ECHR 5(28 November 1987).
39. Mamatkulov & Abdurasulovic v. Turkey-46827/99[2005] ECHR 64 (4 February 2005).
40. Ng v. Canada (469/1991), 7 January 1994, UN doc. CCPR/C/49/D/469/1991.
41. Ocalan v. Turkey-46221/99 [2003] ECHR 125 (12 March 2003).
42. Piotrimol v. France- 14032/88[1993] ECHR 54 (23 November 1993).
43. P.K v. Canada (1234/2003), 3 April 2007, UN doc, CCPR/C/89/D/1234/2003.
44. Sejdovic v. Italy-56581/ [2008] ECHR 620 (10 November 2004).
45. Soering v. United Kingdom- 14038/88 [1989] ECHR 14 (7 July 1989).
46. T v. Austria (706/1996), 4 December 1997, UN doc. CCPR/C/61/D/706/1996.
47. Torres v. Finland (291/1988), 5 April 1990, UN doc. CCPR/C/38/D/291/1998.
48. Vilvarajah v. United Kingdom-13163/87 [1991] ECHR 47 (30 October 1991).
49. W.M.R.B v. Canada (236/1987), 26 July 1988, UN doc. CCPR/C/33/D/236/1987.
50. Weiss v. Austria (1086/2002), 5 May 2003, UN doc. CCPR/C/77/D/1086/2002.

d) Internet References:

51. <http://www.bailii.org/eu/cases/ECHR>

Extradition in the Practice of European Court of Human Rights and Human Rights Committee of UN

Saeed Bagheri

Extradition is one of the most important instances of judicial cooperation's between states that have considerably been influenced by the International Human Rights Law. Doubtlessly, the basis of commitment to the principles of human rights, is inventing a solution for creating equilibrium and balance between the public interests of the international community on one hand and the accessories of supporting the fundamental rights of individuals on the other. Pertaining to the mentioned issue, this article intends to specify the impact of international human rights on extradition process by observing the practice of the European Court of Human Rights as the most important judicial institution of human rights in regional scales and the practice of Human Rights Committee as the quasi-judicial body of the UN.

Keywords: Human Rights, Extradition, European Court of Human Rights, Human Rights Committee

JOURNAL OF LEGAL RESEARCH

VOL. XI, No. 2

2012-2

- Recognizing the Concept of 'Foundations' in Legal Studies
Abbas Mansoorabadi & Javad Riahi
- Extradition in the Practice of European Court of Human Rights and Human Rights Committee of UN
Saeed Bagheri
- Electrify of Judicial System in light Patterns of Good Governance
Samaneh Rahmatifar
- The Role of NGOs in Human Rights Protection in ECHR Practice
Armaghan Abiri
- Cancellation as Instance of Impeachment: Investigating Judgment of General Board of Court of Administrative Justice about Managing Director of Social Security Fund
Majid Banaei Oskoei & Vahid Agah
- Assessment of the Legal System Governing Construction Torts
Zeinab Taghidoost
- ICC Paralegal Protections from Crime Victims
Marziyeh Dirbaz
- A Legal Scrutiny through the First International Criminal Court regarding the Enlisting and Conscripting the Child Soldiers in National or International Armed Conflict
Zakiyeh Taghizadeh & Fatemeh Hadavandi

ISSN: 1682-9220



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law
Research & Study